



شانس حیات کو دکان شهریوری بیشتر بود



شیماسیدی

آرامستان گلشور (بوستان بهشت) در سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۴ که گورستان عمومی مشهد بوده است. از سال ۱۳۱۱ اتفاق مثبتی می افتد و نام همه دفن شدگان مشهد، ولو اینکه در گلشور دفن شده باشند یا خیر، در دفاتر این آرامستان ثبت می‌شود. به جز نام مدفونین، اطلاعات دیگری چون اهلیت، شغل، محل زندگی، علت بیماری، نام طبیب معالج، طبیب معاینه کننده را نیز می‌توان در دفاتر گلشور یافت که این دفاتر را تبدیل به ورقی مهم از تاریخ اجتماعی شهر مشهد کرده است.

آنچه در پی آمده، حاصل پژوهشی مفصل در باره هویت حدود ۵۰ هزار تن از متوفیان مشهد در سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱ است که اطلاعات کاملی از مرگ و میر شهر مشهد آن سال ها را در اختیار ما قرار می‌دهد.

این طرح مطالعاتی با عنوان، ثبت و تحلیل آماری اطلاعات متوفیان از سوابق موجود در دفاتر گلشور، با پیشنهاد مدیریت وقت سازمان فردوس های شهر مشهد و حمایت مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد، در سال های ۱۳۸۸-۹۰ توسط مرحوم علیرضا نظیف (کارشناس ارشد آمار)، شیرین سیدی و شیماسیدی (کارشناس آمار) انجام شده است.

یکی از بخش های مهم این پژوهش به بررسی بیماری های شایع در سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱ اختصاص دارد که اطلاعات کاملی درباره وضعیت بهداشت و پزشکی آن دوران در اختیارمان می‌گذارد. خلاصه این یافته ها به شرح زیر است:

● در زمستان ها به ویژه ماه اسفند، میزان مرگ و میر نسبت به سایر ماه ها بیشتر بوده است. این نسبت در سال های اخیر به آبان منتقل شده است.

● تعداد متوفیان زن ۱۲ درصد کمتر از مردان بوده است. اما این امر به دلیل طول عمر بیشتر زنان نبوده، زیرا متوسط طول عمر زنان و مردان در آن سال ها تقریباً به هم برابر و حدود ۴۳ سال بوده است. بلکه به علت تعصبات فرهنگی بوده که سعی می‌شده است فوت زنان را به اطلاع مراجع نرسانند. با بررسی اطلاعات سال های اخیر معلوم شده که هرچند این معضل فرهنگی امروز کمتر شده است، هنوز هم تفاوت ۱۸ درصدی میان ثبت متوفیان زن و مرد وجود دارد.

● ۲۹ درصد متوفیان را کودکان کمتر از پنج سال تشکیل داده اند که ۱۵ درصد این کودکان در سنین یک ماه تا دو سال درگذشته اند. بیشتر آن ها به دلیل ابتلا به اسهال فوت کرده اند. همچنین میزان فوت کودکان در ماه های تیر و مرداد افزایش می‌یافته است. که می‌توان گفت اگر کودکی در اواخر تابستان به دنیا می‌آمد، شانس بیشتری برای حیات داشت، چون تا تابستان سال بعد روزهای امن تری را سپری می‌کرد.

● ۷ هزار و ۷۰۰ نفر از ۵ هزار مشهدی در طول سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۱ بر اثر بیماری اسهال، فوت کرده اند که بیشترین علت فوت در آن دوران بوده است.

● ذات الریه، سل، سرماخوردگی، سینه پهلو، بیماری های کلیوی و دیابت به ترتیب بعد از اسهال، از مهم ترین علل فوت مشهدی ها در دهه دوم قرن ۱۴ بوده اند.

● بیماری های کلیه و مجاری ادراری، شایع ترین علت فوت مشهدی های آن سال ها بوده است. بعد از آن، بیماری های تنفسی، عفونی و انگلی و غدد تغذیه قرار دارد.

● بیماری های کلیه و مجاری ادراری در سال ۱۳۱۲ کمترین حد خود را داشته و بعد از این سال به تدریج رشد کرده و به بیشترین حد خود در سال ۱۳۱۶ رسیده است.

● در سال ۱۳۱۳، بیماری های تنفسی بسیار شیوع داشته ولی پس از آن، سیر نزولی داشته است.

● سیر فزاینده بیماری های قلبی در این دهه سعودی بوده است اما بیماری های اعصاب و روان سیر نزولی داشته اند.

● به طور کلی تعداد حوادث آن سال ها کم بوده و به تبع آن، علت فوت ناشی از حوادث نیز کم بوده است. اما در این میان بیشترین حادثه در سال ۱۳۱۵ و کمترین آن در سال ۱۳۱۷ ثبت شده است.

● بیماری های عفونی در آن سال ها شیوع داشته و قربانیان زیادی می‌گرفته، اما اکنون عموماً از بین رفته اند، آبله، تیفوس، جذام، حصیه، دیفتری و سرخجه از جمله این بیماری ها است.

● از آنجا که جنس آدم های ساکن در محلات مختلف مشهد باید دیگر فرق می‌کرده، به طور معناداری، بیماری های شایع در این محلات مختلف نیز تفاوت داشته است. از تأمل در فراوانی بیماری های هر محله چنین برمی‌آید که بیماری کلیه و مجاری ادراری در محله ارگ، بیماری های تنفسی در محله سراب، بیماری های قلبی در محله های ارگ و سرشور، اعصاب و روان و مغزی و حوادث در محله ارگ، و بیماری های گوارشی در محله خیابان سفلی بیش از متوسط مورد انتظار موجب مرگ و میر شده اند.

● در دفاتر گلشور، نام ۱۵۷ پزشک به عنوان طبیب معالج متوفی و ۷۳ پزشک به عنوان طبیب معاینه کننده که وظیفه معاینه و صدور گواهی فوت را برعهده داشته اند، ثبت شده است. در این میان، نام دکتر اعتمادی، دکتر شاملو، دکتر لقمان، دکتر قراط، دکتر ضیایی، دکتر شفاپی و دکتر نادری بیش از دیگران تکرار شده است.



شهریار



تاریخ و هویت

اشیوه درمان و(قبولی در) امتحان در مجلس اشتغال به معالجه وطبابت نماید .به عطاران ودوافروشان نیز در باب سلامت وبی عیبی ادویه (دارو) واهتمام در این عمل تأکیدات اکیده شده است.
.

● طبابت سیار در کوره راه ها
در این میان اما طبیبان حاذق و کار بلد ی هم بوده اند که در کوره راه ها با اسب والاغ سرگردان می‌شده اند تا بتوانند مردم دور افتاده ترین ولایات را درمان کنند. این حرکت به ویژه پس از تصویب طرح آبله کوبی اطفال بسیار باب می‌شود.
خاطره یکی از این پزشکان در خرداد ۱۳۰۸ این طور گزارش شده است: «دو ساعت به غروب مانده به اتفاق اطبا اعزامی مرکز تحت ریاست دکتر قوام رئیس صحنه شرق وارد شیروان شدیم. آقای دکتر امیراعلم که منتظر ورود آقایان اطبا بودند همراه دکتر سالاری، دکتر مجاهدی، دکتر اکاپیوف و چند نفر انفرمیّه و پرستار و دواجات با اسب والاغ عازم گیفان و رباط شدند. امشب را در سوای می‌مانند و فردا به دیگر دهات دور افتاده حرکت می‌کنند.»
همچنین روایت هامی‌گویند در کنار پزشکان نام آشنایی چون دکتر شیخ، دکتر حجازی و بسیاری دیگر از طبیبان نامدار که همه عمر خود را صرف مداوای بیماران حتی به رایگان می‌کرده اند، مشهد، پزشکان دیگری نیز داشته که در مواقع ضروری، جان انسان ها برایشان ارجح تر از هر چیزی بوده است. برای نمونه، جریده آزادی در بهمن ۱۳۰۶ خبری چاپ می‌کند که نشان می‌دهد بیماران فقیر (۲۸۸ بیمار) در دارالتربیّه آستان قدس رضوی به کمک سه پزشک انسان دوست به رایگان درمان شده اند: «مرضا (بیماران) فقدا در شعب دارالتربیّه از دی تا بهمن کلا ۲۸۸ نفر بوده. از این عده به دارالشفّا برای معالجه اعزام و علاج گردیده اند. خدمات اطبای آنان قابل تقدیر و تمجید است.»
در خبری به سال ۱۳۰۹ نیز آمده است: «معالجه مرضای فقیر: به موجب راپرت بلدیه در پست امدادی خیابان سفلی ۲۴۴ نفر مرضای فقیر را آقای دکتر مظفری معالجه نموده و تلفاتی هم نداشتند.»

● هر ماه یک بیماری شایع می‌شده است
از همه این مشکلات که بگذریم، خراسان وبه ویژه مشهد به واسطه حضور پیوسته مسافران ش تقریباً هر ماه با شیوع یک بیماری روبه روبرو بوده است. اخبار جراید روزگار قاجار تا پهلوی اول شاهده ی بر این مثال هستند. بیماری هایی مانند گرپ، آنفلوآنزا، سرخک، وبا، دیفتری، سلف، حصیه و مالاریا، اسهال خونی، مخملک، طاعون، سفلیس و سوزاک از جمله بیماری هایی بوده اند که تقریباً در همه ۱۲ ماه سال تکرار می‌شده اند. شیوع این بیماری ها چند علت مهم داشته است: از بیرون مرزها به مشهد می‌رسیده، به واسطه نبود بهداشت شایع می‌شده اند یا به واسطه فقر و مشکلات تغذیه ی رخ می‌نموده اند.

برای نمونه، در تیر ۱۳۰۹ وبایی از افغانستان به سیستان و مشهد می‌رسد که بر اثر آن، ۳۱۰ نفر ظرف چند روز جان می‌سپارند. این وباء در خود افغانستان ظرف ۷۲ ساعت ۲۰۰ کشته بر جای می‌گذارد. پس از شیوع این بیماری که نشانه های پرتکرار آن را می‌توان در دوره قاجار نیز بسیار دید، مشهد قرنطینه می‌شود. در خرداد ۱۳۰۷ نیز بیماری جدیدی با نام «تب هندی» رواج پیدا می‌کند که در ساعات نخست شیوع، دومرگ را در مشهد رقم می‌زند. نمونه این دست شیوع بیماری ها بسیار است اما برای علت دوم که نبود امکانات بهداشتی است، نیز می‌توان مثال های فراوانی را روایت کرد، ۲۷ جمادی الاول ۱۳۰۴ خورشیدی، مردم مشهد و قریه های اطراف را بر اثر سل واستفرغ می‌میرند. علت به تشخیص اطبای آن روزگار، آشامیدن آب چاه و گوشت های فاسد بوده است.

شاید دردناک ترین علت شیوع بیماری ها در مشهد، علت سوم یعنی فقر باشد. در یک نمونه از این دست که جریده اطلاعات در شهریور ۱۳۰۸ اطلاع رسانی کرده چنین آمده است: «بروز ناخوشی: به طوری که شنیده می‌شود به واسطه میوه های خراب نارس یا پوسیده که چندین روز در طبق ها مانده و مردم فقیر می‌خرند و می‌خورند اخیراً ناخوشی در شهر زیاد شده است.» این مرگ و میر به واسطه شیوع بیماری ها سبب می‌شود از سال ۱۳۰۷ در روزنامه آزادی، ستونی به نام تعداد متوفیان مشهد ایجاد شود که در آن شمار و علت مرگ یک ماهه مردم مشهد جمع آوری و اطلاع رسانی می‌شده است. برای نمونه این جریده دی ۱۳۰۷ در ستون متوفیات مشهد می‌نویسد: «ذات الجنب ۱۸ نفر، تیفوید ۱۳ نفر، مسلول: ۱۲ نفر، اسهال ۱۱ نفر، تب لازم ۸ و سایر امراض ۴۴ نفر.» برای تیرماه ۱۳۰۸ هم آمده است: «اسهال ۲۱ نفر، مسلول ۲۰ نفر، تیفوید ۱۶ نفر، مستسقی ۱۵، ذات الریه ۱۲، کلرین ۱۰ و سایر امراض ۹۹۱ نفر.» در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، وسیع و طبیب و درمان سبب می‌شود پست های امدادی (چادرهایی که در آن پزشکان به صورت شیفتی حاضر می‌شده اند) در محلات مختلف شهر پر باشد. اطلاعات می‌نویسد: «چند روز است که پست امدادی سراب سرشور وارگ در نزدیک کتابخانه جم تحت مدیریت دکتر صبا طبیب تأسیس گردیده است. این پست خیلی وسیع و آبرومند و دارای دوشعبه است. یکی قسمت مردانه و دیگری زنانه که در قسمت مردانه دکتر صبا در قسمت زنانه دو معاون زن، نسوان مریض را معالجه می‌کنند.» این روند با ایجاد مطب های خصوصی اطبا ادامه وبه مرور وضعیت بهبودی یابد.

روایتی از روزگاری که دکتر و دارو حکم کیمیا داشته است

سال‌های بی‌طیب

طوبی اردلان تقریباً سه سال از شیوع بیماری کرونا گذشت؛ دردی که حتی در عصر ماشین و فناوری و وفور بیمارستان ها، زخمی جانکاه از خود برای همه ما بر جای گذاشت. باهم برآموزانه مرگ ها و داغ عزیز از دست داده ها گریستیم، به ایثار پزشکان و پرستارانی که ثانیه به ثانیه این شرایط سخت را به جان خریدند. آفرین گفتیم و حالا از سیاه به خاکستری ملایمی رسیده ایم و آمدن روزهای سفید دور نیست. در این سال ها نیاز به پزشک رابیش از هر زمان دیگری تجربه کردیم و در روز



دست و پنجه نرم می‌کنند. جریده اطلاعات در آذر ۱۳۰۹ خورشیدی می‌گوید: «میرزا محمد معروف به سیدی بدون اجازه نامه مشغول طبابت و معالجه اشخاص می‌گردد. موضوع مورد شکایت شده، دایره صحنی بلدیه مشارالیه را تعقیب و او را تسلیم پار که عدلیه نموده است. عده زیادی بدون اجازه نامه طبابت می‌کردند. دایره صحنی بلد ی از طبابت آن ها جلوگیری کرده است.» همین است که چند نوبه انگشت شمار در دوره قاجار و بعد ها پیوسته (سالی یک بار) در دوره پهلوی، شاهد برگزاری امتحان طبابت و کلاس های آموزشی و آشنایی با دارو ها برای درمانگران سنتی هستیم. روزنامه اختر در ۲۰ شعبان ۱۳۰۲ هجری قمری (۱۲ خرداد ۱۳۲۵ خورشیدی) می‌نویسد: «سابقاً اشخاص مختلف نیازموند و غیر معرب به شغل طبابت و جراحی و کحالی اشتغال داشتند، ایاالت جلبله همه را ممنوع از این شغل کرده)، در ضمن در دارالشفای مبارک، مجلس حافظ الصحو رئیس و اجزای حاذقی مرتب و معین نموده که هفته ای دوروز حاضر شده (با درمانگران سنتی) از مسائل طبیبه گفت و گو نمایند و هر کس بعد از (اطلاع از)

روایتی از روزگاری که دکتر و دارو حکم کیمیا داشته است

طوبی اردلان تقریباً سه سال از شیوع بیماری کرونا گذشت؛ دردی که حتی در عصر ماشین و فناوری و وفور بیمارستان ها، زخمی جانکاه از خود برای همه ما بر جای گذاشت. باهم برآموزانه مرگ ها و داغ عزیز از دست داده ها گریستیم، به ایثار پزشکان و پرستارانی که ثانیه به ثانیه این شرایط سخت را به جان خریدند. آفرین گفتیم و حالا از سیاه به خاکستری ملایمی رسیده ایم و آمدن روزهای سفید دور نیست. در این سال ها نیاز به پزشک رابیش از هر زمان دیگری تجربه کردیم و در روز

● مرضی به نام «نبود طبیب»
نبود طبیب و کمبود امکانات درمانی در کنار شیوع پیوسته انواع بیماری، از مشکلات همیشگی مردم ایران به ویژه در دوره قاجار و پهلوی اول بوده است. این موضوع در مشهد به دلیل قرار گرفتن در شاهراه تجاری ابریشم و همچنین زائر پذیر بودنش چند برابر دیگر شهرهای کشور است. در واقع دارالشفای آستان قدس، اداره صحنه بلدیه، مریضخانه قشون و نظمیّه در کنار پزشکان غیر ایرانی که از دوره قاجار به وسیله کنسوالگری های روس و انگلیس، همراه مستشاران به ایران می‌آمده اند، اندک داشته های درمانی مشهد هستند در روزگاری که سبیل جمعیتی مهاجر به آن، به واسطه تجارت و زیارت، چند برابر جمعیت واقعی شهر است. برای نمونه جراید دوره احمد شاه قاجار در گزارشی تأکید می‌کنند که تعداد اطبای شهر مشهد ۲۷ نفر نذ که از آن میان، هشت نفر طبیب تحصیل کرده، ۱۱ نفر طبیب سنتی و ۸ پزشک دیگر آگاه به طبابت نوین و سنتی بوده اند. این جراید در ادامه توضیح داده اند: «بر عده فوق اطبای رسمی قنسلو لخانه ها و مریضخانه های خارجی نیز که جمعا سه نفر هستند، افزوده می‌شود. یک دندان ساز دارای تصدیق نامه نیز در مشهد می‌باشد. این اطبا و دواخانه ها تنها کفاف دولت ش شهر را می‌دهند و یک ثلث شهر که شامل نوغان و پایینین خیابان است از طبیب و دوا محرومند.»

همین است که کمبود پزشک در خراسان در بسیاری مواقع سبب اعزام طبیب از پایتخت و دارالخلافه می‌شده است. البته این مورد جز در مواقع خاص مانند بیماری یکی از حکام و درباریان اتفاق نمی‌افتاده است و عامه مردم از چنین موهبتی بی‌نصیب بوده اند. برای نمونه روزنامه «دولت علیه»، در ۲۸ ربیع الاول ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۰ شهریور ۱۲۸۱ خورشیدی) می‌نویسد: «چندی قبل، حسام السلطنه والی مملکت خراسان را ناخوشی نفرس عارض گشته بود و چون در خراسان هم طبیبی نبود که در معالجه این مرض حاذق باشد، به وجود معززی الیه صدمه وارد شده بود تا آنکه مراتب به عرض عا کفان حضور همایون (ناصرالدین شاه) رسیده حسب الامر، طبیبی حاذق از دار الخلافه روانه شد. از قرار ی که نوشته اند در الم ایشان افاقه و با اسودگی به لوازم منازل

مملکت خراسان اشتغال دارند....»
این تفاوت و شکاف بین امیر و رعیت را وقتی خبر یکی از جراید مشهد را که در ۱۵ ذی حجه ۱۳۰۲ (۳۰ مهر ۱۳۲۶ خورشیدی) هجری قمری منتشر کرده است بخوانید،

بهبتر درک می‌کنید: «یک نفر از اهل تربت دلش در گرفته از شدت درد قبل از حضور طبیب (از راه دور می‌آمده) شکم خود را پاره کرده، یک روزنده مانده، بعد مرده است.»

یاد خبری دیگری که روزنامه اختر به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۲۵ هجری قمری (۲۱ اسفند ۱۳۸۵ خورشیدی) بر اساس درد نامه یکی از اهالی قریه های اطراف مشهد چاپ کرده، چنین آمده



است: «دیگر از بدبختی اهالی اینجاین است که یک نفر طبیب نداریم. الان که زمستان است، روزی پنج تا شش نفر در این قصبه به واسطه نبودن طبیب و دوا تلف می‌شوند. اشخاصی دیده ام که جزیی کسالت داشته اند، از نبودن طبیب و دوا دنیا را بد رود گفته اند. حالا ملاحظه بفرمایید در تابستان که هوا گرم می‌شود، چقدر از این مردم تلف خواهند شد. خوب است دولت یا ایالت یک نفر طبیب به این قصبه بفرستد؛ مثلاً در پاییز سال گذشته از همین قصبه کوچک بیش از هفتصد نفر به مرض تب و نوبه جزیی که علاجش خیلی آسان بوده، مردند. اگر طبیب می‌بود، شاید بیست نفر هم نمی‌مردند.»

این مشکل تنها به دوره قاجار خلاصه نمی‌شود و تقریباً تا دهه دوم قرن چهارم خورشیدی که به مرور مطب های پزشکی رواج پیدا می‌کنند، ادامه دارد. جریده اطلاعات در اردیبهشت ۱۳۰۶ خورشیدی، تیتری با عنوان «شکایت از فقدان طبیب» را چاپ می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد: به قمار مراسلاتی که از باجگیران و ترشیز و کلات می‌رسد، به واسطه فقدان طبیب صحنی صدای شکایت عموم بلند است. ما متأسفیم که صحنه کل مملکتی به واسطه عدم اقتضای بودجه نمی‌تواند در هر یک از نقاط اقلا یک طبیب مجاز و یک دواخانه اعزام تأسیس نماید که از هلاکت نفوس جلوگیری شود.»

● بازار داغ اطبای غیرمجاز
در نبود طبیب و شیوه های درمانی نوین، همیشه بازار عطرها، درمانگران سنتی و حتی کلاشان و سوء استفاده گران از این نیاز مردمی داغ بوده است. اخبار جراید نشان می‌دهد چه بسیار بیماری که به سبب درمان غلط، جان خود را از دست می‌داده اند. خبری که روزنامه آزادی در آذر ۱۳۰۷ خورشیدی روی صفحات گاهی خود

یک نفر عطار را آورده اند برای مداوا. او امر می‌کند و سیوآب حمام آورده، آب ها را باقیف در دهان آن نگون بخت بریزند تا بالا بیاورد. عملیات دکتر به پایان نرسیده، شکم مریض بدبخت ترکید و او از حمت قولنج و طبیب هر دو آسوده می‌شود.

این مشکل چنان فراگیر می‌شود که یکی از اندک باسوادان روزنامه خوان در دوره قاجار مطلبی با عنوان داد خواهی می‌نویسد و در یکی از جراید مشهد به تاریخ ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۷ هجری قمری منتشر می‌کند. او در این داد خواهی به مشکلات درمانی مردم می‌پردازد و در پایان چند راهکار برای رفع مشکلات ارائه می‌کند: «تأسیس مطب مجانی برای اهالی پایین خیابان که یک طرف شهر به کلی بدون طبیب است، ترتیب (سامان دهی) دواخانه ها، جلوگیری از دوافروشی عطرها.» البته مشکل به این تاریخ نمی‌ماند و ناچاری مردم در وقت بیماری همچنان اوضاع را برای اطبیبان سکه می‌کرده است. آن چنان که سال ها بعد، حتی پس از دوره قاجار و در آغاز پهلوی اول هم، مشهدی ها با این درد



چند نماز طبابت در دوره قاجار